

امکان سنجی توصیف مجرمانه ادعای مهدویت در فقه جزایی امامیه و مقررات کیفری ایران

محمد مهدی شیررفیعی اردکانی^۱

محمد باقر گرایلی^۲

چکیده

«ایدئولوژیک بودن نظام اجتماعی ایران»، زمینه ارتکاب جرم با سوء استفاده از مفاهیم دینی و مذهبی را فراهم کرده است. ادعاهای کذب در این زمینه‌ها، دروغ صرف نیست و از این رو، پرداختن به ضمانت اجرای کیفری درباره آن، نه تنها ناقض آزادی بیان نیست، بلکه در جهت عینیت بخشیدن به آن است. یکی از مهم‌ترین سوژه‌ها در حوزه ادعاهای کذب با محتوای دینی و مذهبی، ادعای مهدویت است که به سبب ریشه داشتن در مفهوم امامت، می‌تواند زمینه‌ساز بزهکاری با سوء استفاده از دیگران باشد. به این سان، امکان توصیف مجرمانه ادعای مهدویت در فقه جزایی امامیه و حقوق کیفری ایران، موضوع این پژوهش است. برآیند نوشتار حاضر، آن است که وصف کیفری ادعای مهدویت در فقه جزایی امامیه با تردید مواجه است. با این حال، در مقررات کیفری ایران، می‌توان آن را به عنوان فعالیت تبلیغی یا آموزشی مغایر با اسلام و یا تظاهر به عمل حرام، جرمی تعزیری محسوب کرد.

واژگان کلیدی: ادعای مهدویت، ادعای کذب، ادعاهای دینی و مذهبی، تبلیغ انحرافی،

جرم‌انگاری، مجازات.

۱. دانش‌پژوه دکتری، حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، فارس، ایران. (نویسنده

Rafiee.MM@yahoo.com

مسئول)

۲. استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه بین‌المللی المصطفی ﷺ، مشهد، ایران.

Gerayeli1378@yahoo.com

مقدمه

در میان ادعاهای کذبی که در حوزه‌های دین یا مذهب مطرح می‌شود؛ ادعای مهدویت از جایگاه خطیری برخوردار است. ویژگی انحصاری ادعای مهدویت در حوزه جرم‌شناختی به پیشینه ایدئولوژیک آن مرتبط است که براساس آن، مستقیماً با امامت و رهبری پیوند دارد. به همین دلیل، که مدعیان مهدویت با سوء استفاده از اعتقادات مذهبی دیگران، می‌توانند فعالیت‌های مجرمانه را در ظاهری مقدّس و معنوی تطهیر و انگیزه‌ای پایدار در بزهکاری را برای پیروان خویش ایجاد کنند. از سوی دیگر، قدرت منحصر به فرد اعتقاد به مهدی موعود عَلَيْهِ السَّلَام در میان مردم ایران، ظرفیت قابل توجهی است و البته زمینه‌ای مساعد برای ارتکاب جرایم با واسطه از طریق ادعای مهدویت محسوب می‌شود. میزان تأثیر ادعای مهدویت در ارتکاب جرم، باید با توجه به جایگاه امامت در اندیشه نظری مذهب امامیه محل توجه قرار گیرد. از آن‌جا که در موضوع امامت، پیروی از امام ضروری است، مدعی آن دارای این توانایی می‌شود که افراد را با ایجاد انگیزه رستگاری به پیروی بی‌تردید از دستوراتش ملزم و از این طریق، فرمان‌پذیری مطلق خویش و ارتکاب جرم را توجیه‌پذیر کند.

باید توجه داشت که ادعای مهدویت، دروغ ساده‌ای نیست که با انتقاد نقض آزادی بیان^۱ و منع تفتیش عقیده^۲ مواجه شود؛ چه این‌که پاسداشت آزادی اندیشه، مقدمه ضروری تشکیل نظام مردم‌سالار بوده و اهمیت حفظ آن به مراتب از آزادی بیان بیش‌تر است. از این‌رو است که توصیف مجرمانه ادعای مهدویت، به عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل تهدیدکننده آزادی اندیشه توجیه‌پذیر می‌باشد؛ زیرا حقیقت ادعای مهدویت، دروغ‌گویی نیست که در برابر آن، دفاع از آزادی بیان پذیرفته باشد، بلکه این ادعای کذب، واقعیتی پنهان دارد که بخش کوچک و بیرونی آن در قالب دروغ نمایان می‌گردد. با این وصف، ماهیت جرم‌شناختی ادعای مهدویت،

۱. اصل ۲۴ قانون اساسی: «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند، مگر آن‌که مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد. تفصیل آن را قانون معین می‌کند.»

۲. اصل ۲۳ قانون اساسی: «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ‌کس را نمی‌توان به صرف داشتن عقیده‌ای مورد تعرض و مؤاخذه قرار داد.»

عبارت است از عملیاتی روانی برای سوء استفاده از اندیشه دیگران که نقش آن بسترسازی برای تجلی مصداق تشکیل و اداره جرایم سازمان یافته می باشد. بنابراین، این وظیفه قانونگذار است که برای حفظ نظام اجتماعی، حدود آزادی را در مسیری ترسیم کند که مختصات آن، به موازات رعایت حقوق اساسی آحاد جامعه، مانع سوء استفاده از دین و مذهب برای ارتکاب جرم باشد؛ به ویژه این که در جرایم با پیشینه ایدئولوژیک، شاخصه ممتاز تقدس بزهکاری، سبب می شود «جرم» به مثابه هنجار دانسته شود و از این رو استفاده از ضمانت اجرای کیفری، برای مقابله با پیدایش و گسترش خرده فرهنگ بزهکاری موجه دانسته می شود.

با وجود اهمیت این حوزه در حقوق کیفری ایران، تاکنون پژوهش مستقلی با تمرکز بر موضوع تقدس در بزهکاری یا مهندسی ارتکاب جرم به وسیله شگردهای ایدئولوژیک؛ به عمل نیامده و به همین مناسبت، تحلیل ادعای مهدویت از این منظر، کم تر مورد توجه واقع شده است. با وجود این، پژوهش های کیفری انگشت شماری که در حوزه مهدویت تا کنون نگارش یافته است، عمدتاً از جنبه فقهی به مسئله پرداخته و از منظر افساد فی الارض و ارتداد، مجازات ادعای مهدویت مورد پژوهش قرار گرفته است (به عنوان نمونه، ر.ک: سامانی، ۱۳۹۹ و عرب عاملی و آهنگران، ۱۴۰۲: ص ۱۳۳) گذشته از این، آثار پژوهشی موجود، موضوع را از منظر جرایم حدی بررسی کرده اند. گویا تمام فقه جزایی اسلام به حدود محض است و تعزیرات از جرگه مجازات ها خارج اند! به هر رو، در مقاله پیش رو، نه تنها نگرش حقوقی به ادعای مهدویت غلبه دارد، بلکه از جنبه مستندات قانونی، اثبات گردیده که توصیف کیفری این رفتار در قالب افساد فی الارض یا ارتداد با اشکال مواجه است.

نوشتار حاضر با رویکرد «تحلیلی-توصیفی» و روش «کتابخانه ای» با تمرکز بر محور حقوق کیفری ایران درصدد پاسخ به این دو پرسش است که اولاً، آیا توصیف مجرمانه ادعای مهدویت بر اساس فقه جزایی و مقررات کیفری امکان پذیر است؟ و ثانیاً، در صورت امکان، با تکیه بر چه مستندات قانونی وجه کیفری آن قابل اثبات است؟ در این مقاله، ابتدا به جنبه کیفری ادعای مهدویت در فقه جزای امامیه پرداخته شده و سپس امکان توصیف کیفری آن در مقررات کیفری ایران، با چهار فرض ارتداد، افساد فی الارض، فعالیت تبلیغی یا آموزشی مغایر با اسلام و تظاهر به عمل حرام ارزیابی شده است.



۱. مفهوم‌شناسی

«إِدْعَاء» مصدر باب افتعال از ریشه «دَعَوَ» است که در زبان عرب، کاربردهای متفاوتی دارد. اصل این واژه به معنای «تمنّا و خواستن چیزی برای خود» یا «نسبت دادن چیزی به دیگری» است؛ ولی در جنگ به معنای «به خویش بالیدن» و در قانون به معنای «توجیه خواسته علیه خواننده در برابر دادرس» به کار می‌رود (مجمع اللغة العربية بالقاهرة، بی‌تا: ص ۲۸۶). «مَهْدَوِيَّة» در لغت، از کلمه «مَهْدِيّ» گرفته شده و ریشه آن «هَدَى» به معنای راهنمایی و رهیافتن است (حمّاد جوهری، ۱۴۱۰: ص ۲۵۳۳).

اگرچه به لحاظ لغوی، معنای لغوی «نسبت دادن چیزی به خویش»، با مفهوم ادعا در این نوشتار مناسبت بیش‌تری دارد؛ باید توجه داشت که این واژه در بحث از ادعای مهدویت با خلاف حقیقت نسبت مستقیمی دارد و از این منظر، معنای اصطلاحی آن با معنای لغوی آن متمایز می‌باشند. به بیان دیگر، مراد استعمالی از این واژه، با آنچه در فرهنگ واژگان آمده است، یا آنچه در عبارات قانونی به کار می‌رود، متفاوت است و نادرستی مفاد ادعا در بحث از ادعای مهدویت، امری مفروض است. همچنین واژه مهدویت در این‌جا با معنای لغوی آن مناسبتی ندارد و مقصود از آن «مهدی بودن» (سلیمیان ریزی، ۱۳۸۸: ص ۴۳۴) و دارا بودن هویت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشريف است.

برای شناخت مهدویت در مبانی نظری مذهب امامیه باید با مفهوم امامت آشنا بود، زیرا بنیان مهدویت بر مفهوم امامت متکی است. امامت در لغت به معنای «تَقَدُّم» به کار رفته (عبد الرحمان، بی‌تا: ص ۲۸۲) و در فقه امامیه به هر یک از دوازده ائمه معصوم عليهم السلام که اطاعت از آن‌ها واجب است، «امام» گفته می‌شود (صدر، ۱۴۲۰: ص ۴۹۱). بنابر آنچه بیان شد، می‌توان گفت مقصود از ادعای مهدویت عبارت است از: «اظهارات دروغی که بر دارا بودن هویت امام دوازدهم شیعیان اثنا عشری - امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف - دلالت نماید.»



۲. ادعای مهدویت در فقه جزایی امامیه

برخی از مفسران قرآن کریم آیه ۶۰ سوره زمر^۱ را با ادعای امامت مرتبط دانسته‌اند (طبرسی، ۱۳۷۷: ص ۴۶۳ و مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ص ۵۱۷-۵۱۸). به موجب این تفسیر، نسبت دادن دروغ به خداوند، یکی از بزرگ‌ترین گناهان است و از مصادیق بارز آن ادعای پیامبری و امامت می‌باشد. چه این‌که پیامبر و امام از جانب خداوند تعیین می‌شوند و ادعای داشتن این مقامات، به نوعی با نسبت دروغ دادن به خداوند ملازمه دارد.

چنان‌که روشن است، با وجود این‌که در آیات وحی به مجازات شدید اخروی کسانی که به خداوند نسبت دروغ می‌دهند اشاره شده است؛ درباره مجازات دنیوی آنان تصریحی وجود ندارد. بنابراین، باید بیان داشت بنابر آیات قرآن با این‌که به نحو تلازم می‌توان اثبات کرد که مجازات اخروی ادعای مهدویت بسیار شدید است؛ نمی‌توان درباره کیفر دنیوی این رفتار مطلبی برداشت کرد.

به‌رغم این، با بررسی روایات می‌توان درباره جنبه کیفری ادعای مهدویت در فقه جزایی امامیه مطالب بیش‌تری به دست آورد. در ادامه، مستندات روایی مرتبط با وصف کیفری ادعای مهدویت بیان می‌گردد.

۱-۲. مؤتفه محمد بن مسلم

در مؤتفه محمد بن مسلم^۲ آمده است:

در گفت وگو با امام جعفر صادق علیه السلام گفتم: کسی که یکی از امامان را انکار کند، چه حکمی دارد؟ امام پاسخ داد: «شخصی که امامی را انکار کند ... کافر و مرتد است؛ زیرا امام از سوی خداوند [منصوب شده] است و دین او نیز از سوی پروردگار می‌باشد و هرکس از دین برائت جوید، کافر است و در این حال، خون او مباح می‌گردد؛ مگر زمانی که از ادعای خود دست بردارد و به سوی خداوند توبه کند ...» (عاملی، ۱۴۰۹: ص ۳۲۳ و نوری، ۱۴۰۸: ص ۷۷).

۱. «وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُّسْوَدَّةٌ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ» (زمر: ۶۰).

۲. برای اطلاع بیش‌تر از اعتبار سند روایت، رک: سامانی، ۱۳۹۹: ص ۱۱۵-۱۱۶.

مطابق این روایت، هرکس امامت را انکار کند، مرتد و مجازات او مرگ است. برخی از پژوهشگران، به این نتیجه دست یافته‌اند که اگر ادعای مهدویت به انکار امامت بینجامد، حد ارتداد جاری می‌شود (سامانی، ۱۳۹۹: ص ۱۱۷). بنابراین، هرچند دلالت این روایت بر ارتداد منکر امامت، واضح است؛ استناد به آن برای توصیف کیفی ادعای مهدویت، به اثبات ملازمه آن با انکار امامت منوط است. در این صورت است که ادعای مهدویت مستند به مؤثقه محمد بن مسلم، سبب ارتداد خواهد بود، حال آن‌که اثبات این ملازمه چنان‌که در ادامه خواهد آمد مشکل است و نمی‌توان ادعای امامت را به این استناد، سبب ارتداد تلقی کرد.

۲-۲. جمع روایات تکفیر مدعی امامت و روایات ارتداد

در مورد ادعای امامت، دو گروه از روایات محل بحث قرار می‌گیرند: دسته نخست، روایاتی است که به تلازم ادعای امامت و کفر اشاره دارند. از جمله این روایات، دو مؤثقه از فضیل بن یسار^۱ است. از فضیل چنین نقل شده است: از امام صادق علیه السلام چنین شنیدم: «هر که از جانب خدا ادعای امامت کند و واقعاً امام نباشد، کافر است» (کلینی، ۱۴۰۷: ص ۳۷۲ و نعمانی، ۱۳۹۹: ص ۱۱۵). در روایت مشابه دیگری وی چنین نقل کرده است: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: «هرکس مقام ما-یعنی امامت- را ادعا کند، کافر است» (نعمانی، ۱۳۹۹: ص ۱۱۵). در این دو روایت، به روشنی این مطلب بیان گردیده که ادعای امامت، سبب کفر است؛ اما درباره وصف جزایی آن، یعنی ارتداد مدعی امامت مطلبی نیامده است.

دسته دوم، روایات عدیده باب ارتداد است. روایات مزبور اجمالاً بر این موضوع واحد دلالت دارند که حکم کفر پس از اسلام، قتل است. در این زمینه به دو روایت مشهور اشاره می‌شود: از محمد بن مسلم چنین روایت شده است:

از امام صادق علیه السلام درباره مرتد پرسیدم. امام فرمود: «هر کس بعد از اسلام آوردنش، از اسلام روی گرداند و به آنچه خداوند بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم نازل کرده است کافر شود، توبه او پذیرفته نمی‌شود و یقیناً، قتل او واجب است...» (عاملی، ۱۴۰۹: ص ۳۲۳-۳۲۴).

۱. برای اطلاع بیشتر از اعتبار سند روایت، رک: سامانی، ۱۳۹۹: ص ۱۱۴-۱۱۵.

همچنین در روایت دیگری آمده است: به امام گفتم: یک مسیحی ابتدا مسلمان گشت و سپس مرتد شد، امام فرمود: «[ابتدا] توبه داده می‌شود و اگر از ادعایش برنگشت، کشته می‌شود» (همان). از این دو روایت نیز، این مطلب آشکار می‌گردد که کفر مسبوق به اسلام، سبب ارتداد است.

با عنایت به این دو دسته روایت، این نتیجه ملاحظه می‌گردد که ادعای امامت، با کفر ملازم است و چنانچه این کفر، پس از اسلام باشد، ادعای امامت مستوجب حد ارتداد است. برخی از فقها با استناد به این دو دسته از روایات نیز به ارتداد مدعی امامت حکم داده‌اند (مازندرانی، ۱۳۸۲: ص ۳۲۶). به این ترتیب، از روایات مرتبط با مجازات ادعای امامت در فقه امامیه، دو مطلب در مورد ادعای مهدویت قابل استفاده است: اولاً، با استناد به مؤثقه محمد بن مسلم روشن می‌گردد که اگر ادعای مهدویت با انکار امامت ملازمه داشته باشد، این ادعا، مستوجب حد ارتداد است؛ ثانیاً، با جمع روایات فضیل بن یسار و ظاهر روایات باب ارتداد، این نتیجه ملاحظه می‌شود که مسلمان بودن مدعی مهدویت، سبب کفر او است و این کفر، موجب ارتداد می‌باشد.

به نظر می‌رسد با وجود این که در منابع نقلی امامیه، پیوند ادعای مهدویت با کفر و ارتداد روشن است؛ ارتباط آن با مجازات حدی ارتداد محل تردید است؛ زیرا روایات فضیل بن یسار به تناسب حکم و موضوع، باید بنابر مفاد روایت محمد بن مسلم تفسیر شوند که در آن، سبب اباحه دم را نه صرف ادعای دروغ، بلکه انکار امامت می‌داند. به این مناسبت، ملازمه انکار امامت با ادعای مهدویت باید امری مسلم و قطعی باشد و نمی‌توان با تردید، به قتل مدعی آن حکم داد. با این ملاحظه، جمع روایات تکفیر مدعی امامت و ارتداد نیز، چیزی فراتر از روایت محمد بن مسلم ارایه نمی‌کند که بر اساس آن، انکار مهدویت، دارای وصف کیفری است و نه ادعای آن؛ به‌ویژه آن که احتمال می‌رود تصریح روایات بر کفر مدعی امامت و عدم بیان مجازات قتل برای او، به این ناظر باشد که آثار غیر کیفری موضوع، مراد بوده است؛ به این معنا که کفر در این حال، نسبت به احکام وضعی چون نکاح، معامله و طهارت مؤثر است. بنابراین، با وجود این احتمال و عدم تصریح به موجب مجازات حدی، نمی‌توان وصف کیفری ادعای مهدویت را با مجازات ارتداد پیوند داد. گذشته از این، قاعده درأ و اصل اکتفا به قدر متیقن،



مانع اثبات وصف کیفی ادعای مهدویت در این موضع خواهند بود.

۳. ادعای مهدویت در حقوق کیفری ایران

قانونگذار در اسفندماه سال ۱۳۹۹ با الحاق ماده ۵۰۰ مکرر به کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵؛ رویکرد خود را نسبت به جرایم دارای هسته ایدئولوژیک شفاف کرد؛ اما پیش از این نیز، مقرراتی که با توصیف کیفری ادعای مهدویت مرتبط باشند، وجود داشت. در این بخش، امکان جرم بودن ادعای مهدویت با عنایت بر مستندات قانونی از دو منظر حدی و تعزیری سنجیده می‌شود:

۳-۱. ادعای مهدویت به عنوان جرمی حدی

در این گفتار، ادعای مهدویت در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، با دو فرض ارتداد و افساد فی الارض تحلیل شده و در نهایت، میزان مطابقت هریک با ادعای مهدویت، مورد ارزیابی قرار گرفته است.

۳-۱-۱. حد ارتداد

با وجود آن‌که «ارتداد» در فقه جزایی اسلام، جرم حدی است؛ قانونگذار بنا بر مصالحی در ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، به طور ضمنی به آن اشاره کرده^۱ و با ارجاع به اصل ۱۶۷ قانون اساسی^۲، آن را از مجازات‌های حدی محسوب کرده است. از این‌رو، در ادامه، ارکان جرم ارتداد در فقه امامیه روشن و سپس ادعای مهدویت براساس اسباب ارتداد تحلیل گردیده است.

۱. ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲: «در مورد حدودی که در این قانون ذکر نشده است، طبق اصل یکصد و شصت و هفتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران عمل می‌شود.»

۲. اصل ۱۶۷ قانون اساسی: «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد.»

۳-۱-۱- اسباب ارتداد در فقه جزایی امامیه

«ارتداد» به معنای رجوع از دین اسلام (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷: ص ۴۷)؛ یا کفر پس از اسلام تعریف شده است (کاشانی، بی تا: ص ۱۰۲). همچنین مرتد، شخصی است که پس از اسلام آوردن، کافر می شود (علامه حلّی، ۱۴۱۳: ص ۵۷۳). فقها ارتداد را براساس سابقه اسلام به دو نوع «فطری» و «ملّی» تقسیم کرده اند (خویی، ۱۴۲۲: ص ۳۹۱). از دیدگاه فقها، اسباب ارتداد چهار فرض دارد:

الف) سخن کفرآمیز: نخستین سبب ارتداد، زمانی محقق می شود که الفاظی به کار رود که در کفر صراحت دارند؛ مانند این که شخصی با صراحت، خالقیت خداوند را نفی و یا نبوت حضرت محمد ﷺ را تکذیب کند. به اعتقاد فقها این فرض، قطعاً از مصادیق ارتداد است (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷: ص ۴۷).

ب) رفتار کفرآمیز: اگر شخصی رفتاری را که بر کفر دلالت دارد، مرتکب شود؛ مجازات ارتداد بر او جاری خواهد شد. به نظر فقها، رفتارهای کفرآمیزی مانند سجده کردن بر بت و پرستش خورشید یا ماه، بدون تردید موجب ارتداد می باشند (همان، ص ۴۷-۴۹).

ج) انکار ضروری دین اسلام: در تعریف «ضروری دین»، چنین آمده است: «... اموری است که نزد تمام مسلمانان، واضح، بدیهی و مسلم است و اثبات آن نیاز به استدلال و برهان ندارد» (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۳: ص ۳۵۵). برخلاف دو فرض قبل، درباره امکان ارتداد به واسطه انکار ضروری دین، میان فقها اختلاف نظر است. برخی، انکار ضروری دین را از اسباب مستقل ارتداد می دانند (محقق حلّی، ۱۴۰۸: ص ۴۵؛ علامه حلّی، ۱۴۱۳: ص ۵۷۳ و شهید ثانی، ۱۴۱۰: ص ۳۳۴-۳۳۶) و گروهی دیگر، انکار ضروریات دین را لزوماً موجب ارتداد نمی دانند، بلکه معتقدند صرفاً انکار خداوند یا رسالت حضرت محمد ﷺ از موجبات ارتداد است و تنها در صورتی که انکار ضروری دین با این دو موضوع، ملازمه داشته باشد؛ ارتداد محقق می شود (اردبیلی، بی تا: ص ۱۹۹؛ موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷: ص ۶۵-۷۳ و خویی، بی تا: ص ۱۰-۱۱).

د) انکار ضروری مذهب امامیه: «ضروری مذهب»، چنین تعریف شده است: «اعتقادی که در شیعه اثنا عشری از مسلمّات و بدیهیات دانسته می شود و اثبات آن برای کسی که شیعه دوازده امامی است، به دلیل نیاز ندارد» (گلپایگانی، ۱۴۱۳: ص ۱۷۹). به عنوان مثال، اعتقاد به امامت



حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف از ضروریات مذهب امامیه است. برخی از علمای امامیه، معتقدند اگر فردی شیعه دوازده امامی باشد و ضروری مذهب را انکار کند به ارتداد محکوم خواهد شد (صاحب جواهر، ۱۴۰۴: ص ۶۰۲ و بحرانی، ۱۴۱۵: ص ۱۲۲). در مقابل، برخی بر این عقیده‌اند که انکار ضروری مذهب، زمانی موجب ارتداد است که با انکار خداوند یا نفی سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ملازمه داشته باشد و خود، سبب مستقلاً در ارتداد محسوب نمی‌شود (گلپایگانی، ۱۴۱۳: ص ۲۲۶).

۳-۱-۲. تطبیق ادعای مهدویت با اسباب ارتداد

از آن‌جا که مهدویت و اعتقاد به امامت از ضروریات مذهب امامیه است، باید ارتداد مدعی مهدویت را با فرض انکار امامت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشريف مورد توجه قرار داد. چنان‌که اشاره شد، درباره ارتداد منکر ضروری مذهب، میان فقها اختلاف نظر است. گروهی معتقدند انکار ضروری مذهب مستقلاً سبب ارتداد است. صاحب جواهر با پیروی از این دیدگاه، معتقد است همان‌طور که حد مدعی نبوت قتل است، باید مدعی امامت به مجازات مرگ محکوم شود. البته وی در ادامه، این نظر را از اشکال خالی نمی‌داند (صاحب جواهر، ۱۴۰۴: ص ۴۴۲). برخی این احتمال در کلام صاحب جواهر را به دلیل مخالف با قاعده عدم تهجم بر دما مردود دانسته و بیان کرده‌اند که مدعی امامت مرتد نیست؛ زیرا منکران مذهب امامیه، در زمان ائمه علیهم السلام حضور داشته‌اند ولی در سیره امامان علیهم السلام چنین نیامده است که احکام ارتداد را بر آن‌ها جاری کرده باشند (گلپایگانی، ۱۴۱۲: ص ۳۴۳-۳۴۴). دیدگاهی دیگر، این اشکال را دلیل عدم ثبوت ارتداد ندانسته و بیان داشته است که ادعای امامت، با دو شرط «آگاهی وی به ضروریات مذهب» و «فقدان شبهه اعتقادی»، مستوجب مجازات ارتداد است (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷: ص ۷۴-۷۸).

عده‌ای دیگر از فقها بر این عقیده‌اند که انکار ضروری مذهب از موجبات ارتداد نیست، بلکه انکار ضروری مذهب، زمانی که به انکار ضروری دین بازگشت داشته باشد، می‌تواند موجب ارتداد باشد. بر این اساس، اگر ادعای مهدویت با انکار سخن حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم (به عنوان یکی از ضروریات دین اسلام) ملازمه داشته باشد سبب ارتداد محقق می‌شود. به عنوان مثال،



اگر شخصی ادعا کند: «من مهدی، آخرین امام مردم هستم»؛ چون ادعای وی، به منزله انکار حدیث دوازده جانشین می‌باشد که از شخص پیامبر نقل شده است؛^۱ می‌تواند با مبنای گروه دوم، مشمول ارتداد باشد؛ زیرا در این روایت معتبر، ویژگی خاتمیت امامت، قائم به شخص حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه است و به این اعتبار، ادعای آن از سوی دیگری می‌تواند با انکار سخن پیامبر ملازمه داشته باشد و سبب ارتداد دانسته شود. به این ترتیب، با عنایت بر دو مبنای فقهی یادشده، این مطلب برداشت می‌شود که پیوند ارتداد و ادعای مهدویت در صورتی ممکن است که یا با انکار امامت یا با انکار حدیث نبوی صلى الله عليه وآله ملازمه داشته باشد.

با وجود این، پذیرش عنوان ارتداد برای توصیف مجرمانه ادعای مهدویت با چند اشکال مواجه است. اولاً، کبرای استدلال، بنابر هر دو رأی، قابل مناقشه است؛ زیرا واقعیت آن است که ماهیت ادعا، از قبیل اثبات و ایجاب و ماهیت انکار از سنخ نفی و سلب است و این، بدان معنا است که ادعای مهدویت نه با انکار امامت ملازمه دارد و نه با انکار حدیث نبوی. پذیرش تلازم در این موقعیت، به منزله آن است که پذیرفته شود «اثبات شیء نفی ما عدا می‌کند!»؛ در حالی که با عنایت به این نکته که حدود دلالت الفاظ، براساس اراده گوینده تفسیر می‌شود و در ادعا، انکار مقصود نیست؛ بطلان ملازمه، مسلّم خواهد بود؛ ثانیاً، زمانی ارتداد محقق می‌شود که قصد صریح کفر و خروج از اسلام وجود داشته باشد؛ زیرا در ارتداد، قصد تبعی معتبر نیست. این، درحالی است که در ادعای مهدویت به صراحت نمی‌توان این مطلب را احراز کرد که ادعای مهدویت به قصد خروج از اسلام می‌باشد؛ ثالثاً، با وجود اختلاف مبنایی فقها در ثبوت ارتداد با انکار ضروری مذهب و نیز، احتمال اراده آثار غیر کیفری از حکم به ارتداد در این موارد (مانند نکاح، معامله و طهارت)؛ نمی‌توان با قطعیت از ثبوت یک مجازات حدی دفاع کرد. شاید از همین رو است که برخی از معاصران، با این که حکم مدعی امامت را ارتداد دانسته‌اند، مجازات آن را تعزیری محسوب کرده‌اند.^۲

۱. عبدالله بن مسعود از پیامبر اسلام صلى الله عليه وآله چنین نقل فرموده است: «جانشینان پس از من، دوازده تن هستند که نه تن ایشان از نسل حسین و نهمین فرد، مهدی از نسل آن‌ها است (حر عاملی، ۱۴۲۵: ص ۱۵۲).

۲. سبحانی، جعفر، پرسش ۱۲۳۹، تارنمای دفتر آیت الله سبحانی: www.tohid.ir/fa/index/estefta.

بنابراین، به نظر می‌رسد استدلال برای اثبات وصف کیفری ادعای مهدویت از طریق حد ارتداد، چه به لحاظ دلالی و چه به لحاظ سندی ناتمام است و با وجود قواعد و اصول متعددی از جمله احتیاط در دما، عدم تهجم بر دما، قاعده درأ، اکتفا به قدر متیقن و برائت از مشکوک، نمی‌توان آن را موجب حد ارتداد دانست. با این وصف، روشن است که در حقوق کیفری ایران، استناد به ماده ۲۲۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، برای اثبات مجرمانه بودن ادعای مهدویت و پیوند آن با ارتداد امکانپذیر نمی‌باشد؛ به‌ویژه این‌که اعمال مجازات نسبت به کسی که فقط اظهار کذب کرده است، نه تنها با اصول حقوق کیفری از جمله اصل حداقلی بودن حقوق جزا و اصل تناسب جرم و مجازات در تضاد است، بلکه با اصل اباحه و اصل کیفرزدایی در سیاست جنایی اسلام نیز، مخالفت دارد.

۳-۱-۲. حد افساد فی الارض

هرچند در آثار فقهی، پیوند ادعای مهدویت تنها با ارتداد بیان شده است؛ چنان‌که بیان خواهد شد، برخی پژوهشگران سعی کرده‌اند با استناد به قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، ادعای مهدویت را در قالب جرم افساد فی الارض تحلیل کنند. از این‌رو، در ادامه ارکان حد افساد فی الارض و ادعای مهدویت مقایسه و میزان تطبیق آن‌ها با یکدیگر ارزیابی شده است.

۳-۱-۲-۱. ارکان حد افساد فی الارض در قانون مجازات اسلامی

قانونگذار، ذیل ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، افساد فی الارض را جرم حدی دانسته و آن را از محاربه تفکیک کرده است.^۱ گذشته از شیوه نگارش مبهم این ماده که به اعتقاد برخی، جرم‌انگاری حداکثری را به دنبال داشته است (میر محمد صادقی، ۱۳۹۷: ص ۶۴ و برهانی، ۱۳۹۴: ص ۳۴ و ۳۸)؛ برخی پژوهشگران، برای ارتباط ادعای مهدویت و

۱. ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲: «هرکس به طور گسترده، مرتکب جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد، جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، نشر اکاذیب، اخلال در نظام اقتصادی کشور، احراق و تخریب، پخش مواد سم و میکروبی و خطرناک یا دایر کردن مراکز فساد و فحشا یا معاونت در آن‌ها گردد، به گونه‌ای که موجب اخلال شدید در نظم عمومی کشور، ناامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی، یا سبب اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع گردد؛ مفسد فی الارض محسوب و به اعدام محکوم می‌گردد.»

افساد فی الارض به این ماده استناد کرده و آن را مستوجب اعدام دانسته‌اند. ایشان در توجیه استدلال خویش، خاطر نشان کرده‌است:

اگر فردی که مدعی امامت است، این کار را با هدف ضربه زدن به کیان تشیع و رخنه در پایگاه اجتماعی مذهب حقّه و تزلزل در باورهای جامعه انجام دهد و از این حیث، امنیت کشور را در مخاطره قرار داده و به طور گسترده موجب اخلال در نظم عمومی کشور گردد، می‌تواند مصداق و تابعی از مفسد فی الارض بوده و مجازات مقرر شرعی و قانونی در حق وی انجام شود (محمدیان و کهن ترابی، ۱۳۹۹: ص ۱۶۴ و ۱۶۷).

حقیقت آن است که توجیه یاد شده، به نوعی بازگوکننده این فرض بدیهی است که اگر مدعی امامت، مفسد فی الارض باشد، به مجازات افساد فی الارض محکوم می‌شود. به بیان دیگر، توجیه نگارندگان، چیزی جز مصادره به مطلوب نیست؛ چه این که افساد فی الارض، به ادعای امامت اختصاص ندارد تا با آن منطبق باشد و به موجب ظاهر حصری ماده ۲۸۶ نیز، مصداقی از آن محسوب نمی‌گردد. گذشته از این، مدعای نویسنده که ادعای مهدویت را با هدف ضربه به کیان تشیع و نقض امنیت عمومی، موجب افساد فی الارض دانسته است؛ بر این فرض متکی است که گستردگی نتیجه، موجب تحقق افساد فی الارض است. این، در حالی است که در ادامه بیان خواهد شد که گستردگی نتیجه، نه تنها جزئی از رکن مادی افساد فی الارض است و نه تمام آن؛ بلکه این قید، با رکن مادی ادعای مهدویت نیز منطبق نمی‌باشد.

۳-۱-۲-۲. تطبیق ادعای مهدویت با ارکان افساد فی الارض

برای تطبیق ادعای مهدویت و افساد فی الارض، لازم است عناصر تشکیل دهنده این دو با یکدیگر مقایسه شوند. بنا به ظاهر حصری ماده ۲۸۶، رکن مادی افساد فی الارض، می‌تواند در قالب «جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد، جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، نشر اکاذیب، اخلال در نظام اقتصادی کشور، احراق و تخریب، پخش مواد سم و میکروبی و خطرناک یا دایر کردن مراکز فساد و فحشا یا معاونت در آن‌ها» صورت پذیرد. البته از آن جا که رکن مادی افساد فی الارض، مقید به حصول نتیجه مفید است باید به استناد ذیل ماده مرقوم به «اخلال شدید در نظم عمومی، ناامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی یا اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع» منجر گردد. شاید مرتبط‌ترین موردی با ادعای



مهدویت، افساد فی الارض از طریق نشر اکاذیب باشد؛ اما به چند دلیل، ادعای مهدویت، مصداق نشر اکاذیب مقرر در ماده ۲۸۶ نمی‌باشد؛ اولاً، همان‌طور که در ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، ذکر گردیده است؛^۱ این جرم زمانی ارتکاب می‌یابد که شخصی برخلاف حقیقت و به قصد اضرار، مطلبی را اظهار کند. این، در حالی است که ادعای مهدویت، فقط با اظهار خلاف واقع رخ می‌دهد و اضرار و قصد اضرار در آن مطرح نیست؛ ثانیاً، از نظر دکترین حقوق جزا، جرم موضوع ماده ۶۹۸ به انتشار دروغ مقید است و اظهار دروغ، به تنهایی مشمول نشر اکاذیب نمی‌باشد (آقایی‌نیا، ۱۳۹۲: ص ۱۰۸-۱۰۹)؛ در حالی که ادعای مهدویت فقط با اظهار کذب محقق می‌شود. ثالثاً، گسترده بودن نتیجه در افساد فی الارض شرط است؛ ولی درباره ادعای مهدویت، این شرط صادق نیست؛ رابعاً، با توجه به این که افساد فی الارض، جرمی مقید به نتیجه است؛ مستند به ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، تنها زمانی مرتکب، مجرم محسوب می‌گردد که قصد نتیجه مجرمانه یا علم به وقوع آن را داشته باشد.^۲ این، درحالی است که چون رکن مادی ادعای مهدویت، به نتیجه مقید نیست، شرط مذکور در رکن روانی آن از قبیل سالبه به انتفاء موضوع است. بنابراین، ادعای مهدویت و افساد فی الارض نه از حیث رکن مادی و نه از حیث رکن روانی با یکدیگر قابل تطبیق نیستند. بنابراین، اگرچه ممکن است ادعای مهدویت مانند هر رفتار دیگری از اجزای فعل مادی مفسد فی الارض باشد؛ این موجب نمی‌گردد که صرف ادعای مهدویت، افساد فی الارض محسوب

۱. ماده ۶۹۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵: «هر کس به قصد اضرار به غیر یا تشویش اذهان عمومی یا مقامات رسمی به وسیله نامه یا شکواییه یا مراسلات یا عرایض یا گزارش یا توزیع هر گونه اوراق چاپی یا خطی یا امضا یا بدون امضا، اکاذیبی را اظهار نماید، یا با همان مقاصد اعمالی را برخلاف حقیقت رأساً یا به عنوان نقل قول به شخص حقیقی یا حقوقی یا مقامات رسمی تصریحاً یا تلویحاً نسبت دهد اعم از این که از طریق مزبور به نحوی از انحاء ضرر مادی یا معنوی به غیر وارد شود یا نه علاوه بر اعاده حیثیت در صورت امکان، باید به حبس از دو ماه تا دو سال و یا شلاق تا (۷۴) ضربه محکوم شود.»

۲. ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲: «در تحقق جرایم عمدی علاوه بر علم مرتکب به موضوع جرم، باید قصد او در ارتکاب رفتار مجرمانه احراز گردد. در جرایمی که وقوع آن‌ها براساس قانون منوط به تحقق نتیجه است، قصد نتیجه یا علم به وقوع آن نیز باید محرز شود.»

شود.

۳-۲. ادعای مهدویت به عنوان جرمی تعزیری

ادعای مهدویت در حوزه جرایم تعزیری از یک منظر با جرم فعالیت تبلیغی یا آموزشی مغایر با اسلام و از سوی دیگر با جرم تظاهر به عمل حرام ارتباط دارد که در این گفتار، ارکان مجرمانه هریک با ادعای مهدویت تطبیق می‌یابد.

۳-۲-۱. فعالیت تبلیغی یا آموزشی مغایر با اسلام

قانونگذار در اسفندماه سال ۱۳۹۹، ماده ۵۰۰ مکرر را به قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ افزود و در بند دوم آن به ادعای امامت اشاره کرد.^۱ در ادامه، میزان انطباق ادعای مهدویت با ارکان مجرمانه فعالیت تبلیغی یا آموزشی مغایر با اسلام، مورد بررسی قرار گرفته است.

۳-۲-۱-۱. ارکان جرم فعالیت تبلیغی یا آموزشی مغایر با اسلام

مطابق ماده ۵۰۰ مکرر، هر کس با استفاده از شیوه‌های کنترل ذهن و القائات روانی، رفتارهای مقرر در بندهای این ماده را مرتکب شود، به مجازات تعزیری درجه پنج محکوم می‌گردد. در بند دوم، قانونگذار فعالیت تبلیغی یا آموزشی مغایر با اسلام را جرم محسوب کرده است. ارکان این رفتار مجرمانه به شرح ذیل قابل بررسی است:

۱. ماده ۵۰۰ مکرر الحاقی به قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵: «هرکس در قالب فرقه، گروه، جمعیت یا مانند آن و استفاده از شیوه‌های کنترل ذهن و القائات روانی در فضای واقعی یا مجازی مرتکب اقدامات زیر گردد، چنانچه رفتار وی مشمول حد نباشد، به حبس و جزای نقدی درجه پنج یا یکی از این دو مجازات و محرومیت از حقوق اجتماعی درجه پنج محکوم می‌گردد، مجازات سردستگی فرقه یا گروه مزبور مطابق ماده (۱۳۰) قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲/۰۲/۰۱ تعیین می‌شود:

یک. هر اقدامی که موجب تسلط روانی یا جسمی بر دیگری شود، به نحوی که فرد مورد بهره‌کشی جنسی، جسمی یا مالی واقع شود و یادر اثر آسیب‌رسانی به قدرت تصمیم‌گیری فرد و تشویق وی به ارتکاب جرائمی از قبیل منافیات عفت، مصرف مشروبات الکلی، مواد مخدر و یا مواد روان‌گردان، خودآزاری یا دیگرزنی، فرد مرتکب این اقدامات گردد.
دو. هرگونه فعالیت آموزشی و یا تبلیغی انحرافی مغایر و یا مخل به شرع مقدس اسلام از طرقی مانند طرح ادعاهای واهی و کذب در حوزه‌های دینی و مذهبی از قبیل ادعای الوهیت، نبوت یا امامت و یا ارتباط با پیامبران یا ائمه اطهار (علیهم‌السلام)».



۱. **رکن مادی:** رفتار مادی جرم که به صورت فعل مثبت صورت می‌پذیرد، عبارت است از فعالیت آموزشی یا تبلیغی. قید فعالیت در رفتار مادی جرم، مفید این نکته است که قانونگذار چیزی غیر از آموزش و تبلیغ را مقصود داشته است. از این رو، می‌توان چنین برداشت کرد که این جرم، مستمر بوده و برای وقوع آن، باید آموزش یا تبلیغ، حداقل بیش از یکبار صورت پذیرد. افزون بر این، با دقت در این مقرر، این نکته به دست می‌آید که طرح ادعاهای کذب، یکی از روش‌های فعالیت تبلیغی یا آموزشی مغایر با اسلام است. این، یعنی ادعای امامت، یکی از روش‌های ارتکاب جرم موضوع این ماده می‌باشد و خود، جرم مستقلی محسوب نمی‌گردد.

مطلب دیگر آن که فعالیت آموزشی یا تبلیغی مشروط به آن که انحرافی باشد، جرم دانسته شده است. با دقت در سیاق عبارات و خصوصاً محوریت محتوای آموزشی و تبلیغی در نظر قانونگذار؛ می‌توان گفت مراد از انحرافی بودن، مخالفت محتوای آموزشی یا تبلیغی با شریعت اسلام است؛ مانند تبلیغ از هم‌جنس‌گرایی یا شیطان‌پرستی که از مصادیق بارز محتوای انحرافی محسوب می‌شوند. به نظر می‌رسد، با عنایت بر اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری، باید رویکردی حداقلی را برگزید و دامنه مصادیق مغایر با شرع را به ضروریات دین و مذهب محدود کرد. چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، ضروریات، آن عقایدی است که اولاً، نزد تمام پیروان آن بدیهی و ثانیاً، مسلم و از اثبات بی‌نیاز باشد. به این ترتیب، هر فعالیت آموزشی یا تبلیغی که با موازین ضروری دین اسلام یا مذهب امامیه مغایر باشد، رکن مادی جرم را محقق می‌گرداند. البته صحت این تحلیل با توجه به مصادیق ذیل ماده با تردید مواجه است؛ زیرا هرچند الوهیت، نبوت و امامت، ذیل ضروریات دینی و مذهبی قرار می‌گیرند؛ ارتباط با پیامبران یا ائمه اطهار علیهم‌السلام از موضوع عقاید ضروری خارج است. بنابراین، به نظر می‌رسد ضابطه تشخیص مصادیق مخالف با شرع در نظر قانونگذار بسیار گسترده باشد و هرگونه سوء استفاده از موضوعات دینی یا مذهبی برای ارتکاب جرم را شامل شود.

نکته دیگری که از صدر ماده ۵۰۰ مکرر دریافت می‌شود، این است که رفتار مادی جرم، باید در قالب فرقه، گروه، جمعیت یا مانند آن انجام شود. بر این اساس، پیش از فعالیت تبلیغی یا آموزشی مغایر با اسلام، باید گروهی از افراد، تحت تأثیر تبلیغات مغایر با شرع قرار گرفته باشند. این بدان معناست که تحقق رکن مادی جرم به آن منوط است که عده‌ای به سبب آموزش یا

تبلیغ مغایر با اسلام، گروه یا فرقه یا جمعیت را تشکیل داده باشند. البته باید توجه داشت که قانونگذار با تفکیک مجازات سردستگی گروه مجرمانه موضوع ماده ۱۳۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲^۱ از مجازات مقرر در ماده ۵۰۰ مکرر؛ به این نکته اشاره دارد که گروه انحرافی لزوماً گروهی مجرمانه نیست، بلکه کافی است این گروه بر اثر فعالیت آموزشی یا تبلیغی مغایر با اسلام تشکیل شده باشد. شایان ذکر است که براساس اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری، باید تعداد افراد لازم برای صدق عنوان گروه را بیش از دو نفر دانست؛ چنانکه از تبصره اول ماده ۱۳۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نکته مذکور برداشت می‌شود.

عبارت «استفاده از شیوه‌های کنترل ذهن و القائات روانی» مذکور در صدر ماده ۵۰۰ مکرر، مبین روش‌های متداول و معمول ارتکاب جرایم مقرر در ذیل ماده است و به نظر نمی‌رسد مقصود قانونگذار، مشروط کردن جرم به استفاده از شیوه‌های کنترل ذهن بوده باشد. به بیان دیگر، این قید در ماده ۵۰۰ مکرر، توضیحی است نه احتزاری؛ چه این‌که شرط عقلی تأثیر فعالیت تبلیغی، استفاده از القائات روانی است و عملاً تبلیغ، بدون استفاده از القای روانی، اساساً تبلیغ مؤثر نبوده و به همین سبب، موضوع توصیف مجرمانه قرار نخواهد گرفت. در واقع، تبلیغ بی‌اثر، همان سخنرانی است که انگیزه آن ممکن است القای روانی یا غیر آن مانند ارائه تحلیل و گزارش باشد و از سیاق ماده ۵۰۰ مکرر چنین بر نمی‌آید که قانونگذار، سخنرانی را جرم دانسته باشد. به این ترتیب، با ملاحظه این‌که مقدمه ضروری رفتار مادی جرم، تأثیر تبلیغ است و این امر جز با استفاده از القاء روانی ممکن نمی‌گردد می‌توان گفت قید کنترل ذهن و القائات روانی،

۱. ماده ۱۳۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲: «هر کس سردستگی یک گروه مجرمانه را برعهده گیرد، به حداکثر مجازات شدیدترین جرمی که اعضای آن گروه در راستای اهداف همان گروه مرتکب شوند، محکوم می‌گردد؛ مگر آن‌که جرم ارتكابی موجب حد یا قصاص یا دیه باشد که در این صورت، به حداکثر مجازات معاونت در آن جرم محکوم می‌شود. در محاربه و افساد فی الارض زمانی که عنوان محارب یا مفسد فی الارض بر سر دسته گروه مجرمانه صدق کند حسب مورد به مجازات محارب یا مفسد فی الارض محکوم می‌گردد.

تبصره ۱. گروه مجرمانه عبارت است از گروه نسبتاً منسجم متشکل از سه نفر یا بیش‌تر که برای ارتکاب جرم تشکیل می‌شود یا پس از تشکیل، هدف آن برای ارتکاب جرم منحرف می‌گردد.

تبصره ۲. سردستگی عبارت از تشکیل یا طراحی یا سازماندهی یا اداره گروه مجرمانه است.»

لغو است و ذکر آن، جز بر ابهام ماده نمی‌افزاید.

در نهایت، باید بیان داشت که این جرم، به تحقق هیچ نتیجه‌ای مقید نمی‌باشد؛ زیرا در متن ماده ۵۰۰ مکرر، نتیجه خاصی غیر از آموزش و تبلیغ بیان نگردیده است. البته همان‌طور که گذشت، پیش شرط تحقق رکن مادی جرم، مؤثر بودن آموزش یا تبلیغ در مخاطب است؛ اما این مطلب موجب نمی‌گردد، جرم به نتیجه مقید باشد؛ چه این‌که شرط تأثیر، مقدمه ضروری ارتکاب جرم است؛ نه نتیجه‌ای که از اثر رفتار مجرمانه پدید آید.

۲. **رکن روانی:** در رکن روانی، فعالیت تبلیغی یا آموزشی مغایر با اسلام باید سه محور مورد توجه باشد: اولاً، لازم است مرتکب به آموزشی یا تبلیغی بودن محتوا آگاه باشد؛ ثانیاً، از مغایرت آن با اسلام نیز، مطلع باشد؛ ثالثاً، فاعل جرم باید قصد آموزش یا تبلیغ مغایر با اسلام را داشته باشد. بنابراین، چنانچه شخصی در فضای مجازی، بدون آگاهی از محتوایی که مغایر با اسلام است، آن را برای دیگران ارسال کند، وقوع جرم به سبب جهل به موضوع منتفی است. همچنین اگر شخصی بر اثر لمس غیرارادی دکمه‌ای از صفحه کلید، آن را با دیگران به اشتراک گذارد، رفتار او به سبب فقدان قصد مجرمانه جرم نمی‌باشد.

۳-۲-۱. تطبیق ادعای مهدویت با ارکان فعالیت تبلیغی یا آموزشی مغایر با اسلام

بنابر آنچه بیان گردید، اکنون می‌توان ادعای مهدویت را با جرم فعالیت تبلیغی یا آموزشی مغایر با اسلام تطبیق کرد. چنان‌که گذشت، مستفاد از نص بند دوم ماده ۵۰۰ مکرر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، ادعای امامت می‌تواند یکی از شیوه‌های فعالیت آموزشی یا تبلیغی مغایر با اسلام باشد. بنابراین، به استناد این مقرر نمی‌توان گفت ادعای مهدویت، جرمی مستقل است، بلکه اگر ادعای مهدویت، وسیله‌ای برای آموزش یا تبلیغ محتوای مغایر با اسلام باشد، جرم محسوب می‌شود و مجازات تعزیری خواهد داشت.

ممکن است اشکال شود که ادعای مهدویت به امامت بازگشت داشته و از ضروریات مذهب است و از این رو، مطالبی مغایر با اسلام تلقی نمی‌گردد تا مشمول ماده مورد بحث باشد. پاسخ آن است همان‌طور که بیان شد، بند دوم ماده ۵۰۰ مکرر هم ضروری دین و هم ضروری مذهب را شامل است. این مطلب به قرینه ذکر «ادعای امامت» در موارد تمثیلی ذیل این مقرر برداشت

می‌شود. به این ترتیب، برای رفع تناقض ظاهری از صدر و ذیل بند دوم ماده ۵۰۰ مکرر باید گفت مقصود از «مغایر با شرع مقدس اسلام»، مخالفت با ضروریات دین است و منظور از «مخل به شرع مقدس اسلام»، تقابل با ضروریات مذهب می‌باشد که از باب تمثیل به ادعای امامت به عنوان مصداقی از محتوای مخل به اسلام اشاره گردیده است. با این وصف، ادعای مهدویت که ذاتاً مانند دیگر تمثیلات ذیل ماده، امری مخل به اسلام (مخالف با ضروری مذهب) تلقی می‌شود و چنانچه موضوع فعالیت تبلیغی یا آموزشی قرار گیرد، جرم محسوب می‌شود.

افزون بر این، باید توجه داشت که به موجب صدر ماده ۵۰۰ مکرر، رابطه منطقی سردسته گروه مجرمانه و مبلغ ادعای مهدویت «عموم و خصوص من وجه» است. به این ترتیب، از دیدگاه قانونگذار، ضروری نیست که مدعی مهدویت، سردسته گروه انحرافی موضوع ماده ۵۰۰ مکرر باشد. البته پر واضح است که اگر مدعی مهدویت از یک سو به تبلیغ ادعای خود استمرار ورزد و از سوی دیگر، سردسته گروه مجرمانه تلقی شود؛ رفتار او مشمول قواعد تعدد معنوی جرم بوده و مطابق ماده ۱۳۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، به مجازات اشد محکوم می‌گردد.^۱

نکته دیگر آن است که تا پیش از تشکیل فرقه منحرف، تبلیغ از ادعای مهدویت، قابل مجازات نیست. این رویکرد قانونگذار ستودنی است؛ چه این‌که، فعالیت تبلیغی یا آموزشی مغایر با اسلام، زمانی قابل استناد است که اقلاً عده‌ای متشکل از سه نفر گرد هم آمده باشند و تحت تأثیر عقاید و دستورهای مدعی مهدویت از وی تبعیت کنند. در نتیجه تا هنگامی که ادعای مهدویت، جنبه عمومی نیافته و به کم‌تر از تعداد مذکور محدود است؛ موضوع ماده ۵۰۰ مکرر قرار نمی‌گیرد. در واقع توجه مقنن به این ماده بر جنبه تهدیدکننده نظم عمومی مبتنی بوده است. به بیان دیگر، به این سبب که قانونگذار از یک سو، تحقق جرایم ذیل ماده ۵۰۰ مکرر را به تشکیل فرقه، گروه یا جمعیت کرده و از سوی دیگر، این ماده را در فصل جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور ذکر کرده است؛ مبنای سیاست تقنینی در ماده مرقوم، حفظ امنیت

۱. ماده ۱۳۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲: «در جرایم موجب تعزیر هرگاه رفتار واحد، دارای عناوین مجرمانه متعدد باشد، مرتکب به مجازات اشد محکوم می‌شود.»



عمومی بوده است. به این ترتیب، قانونگذار با دقت نظر، توانسته است سیاست جنایی میانه و کارآمدی را در این عرصه بیافریند که در مختصات آن، هم مرز میان آزادی بیان و سوء استفاده از ارزش‌های اسلامی تفکیک گردد و هم از آزادی اندیشه و امنیت عمومی که ارزش‌هایی والاتر از آزادی بیان می‌باشند، حمایت شود.

در پیوند رکن روانی تبلیغ مغایر با اسلام و ادعای مهدویت، باید سه مطلب را مورد توجه قرار داد: اولاً، مرتکب باید به ماهیت رفتارش علم داشته باشد و بداند که فعالیت او تبلیغ از ادعای کذب مهدویت محسوب می‌شود؛ ثانیاً، باید به محتوای پیام تبلیغی آگاه باشد و بداند که محتوای آن، با ضروری دین یا مذهب مغایر می‌باشد؛ ثالثاً، قصد فعالیت تبلیغی با محتوای ادعای دروغین مهدویت را داشته باشد. با این توصیف، شخصی که در مقام نقل قول و بدون آگاهی از این که ادعای مهدویت، مغایر با ضروری مذهب است آن را برای عده‌ای نقل کند؛ رفتار او به سبب فقدان عنصر روانی، مشمول ماده ۵۰۰ مکرر نمی‌باشد که در همین زمینه، تبصره ۴ ماده ۵۰۰ مکرر به نحوی دیگر بر آن تأکید دارد.^۱ در پایان باید گفت که رکن روانی تبلیغ ادعای مهدویت، مطلق است و وقوع جرم به هیچ نتیجه‌ای، از جمله گستردگی تشکیلات انحرافی یا فریب خوردن مخاطبان تبلیغ منوط نمی‌باشد.

۳-۲-۲. تظاهر به عمل حرام

قانونگذار در صدر ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، تظاهر به عمل حرام را جرم دانسته است.^۲ درباره این ماده دو تفسیر وجود دارد: برخی بر این عقیده هستند که

۱. تبصره ۴ ماده ۵۰۰ مکرر الحاقی به قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵: «امور آموزشی و پژوهشی و سایر اقدامات مشابه به منظور رد و طرد و پاسخگویی به شبهات و نقد عقاید گروه‌های موضوع این ماده از شمول حکم این ماده و ماده ۴۹۹ مکرر این قانون خارج است.»

۲. ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵: «هرکس علناً در انظار و اماکن عمومی و معابر تظاهر به عمل حرامی نماید، علاوه بر کیفر عمل به حبس از ده روز تا دو ماه یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم می‌گردد و در صورتی که مرتکب عملی شود که نفس آن عمل دارای کیفر نمی‌باشد، ولی عفت عمومی را جریحه دار نماید، فقط به حبس از ده روز تا دو ماه یا تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد.»

قانونگذار در این ماده، دو رفتار تظاهر به عمل حرام و جریحه دار کردن عفت عمومی را مستقل از یکدیگر جرم دانسته است (غفوری، ۱۳۹۸: ص ۴۴۴). دیدگاه مقابل این است که جریحه دار شدن عفت عمومی، شرط تظاهر به عمل حرام است و در این ماده، موضوعات مستقلی جرم‌انگاری نشده است.^۱ با عنایت بر ظاهر ماده ۶۳۸، تظاهر به عمل حرام، جرم مستقلی محسوب می‌شود و با این فرض، می‌توان ادعای مهدویت را با آن تطبیق داد. از این رو، ابتدا به ارکان جرم تظاهر به عمل حرام اشاره شده و سپس میزان انطباق پذیری آن با ادعای مهدویت سنجیده شده است.

۳-۲-۱. ارکان جرم تظاهر به عمل حرام

استفاد از صدر ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، اگر عمل حرامی در انظار و گذرگاه‌های عمومی ارتکاب پیدا کند، جرم محسوب می‌شود. به این ترتیب، از ویژگی‌های اصلی جرم تظاهر به عمل حرام، علنی بودن آن است. به موجب حکم دیوان عالی کشور، علنی بودن جرم ماده ۶۳۸، اعم است از این که عمل حرام در مرئاً و منظر عمومی واقع شود، یا در مکان‌هایی که مُعدّ برای حضور عموم است.^۲ بنابراین، رکن مادی جرم، مشروط است به آن که عمل حرام در «مکان‌های عمومی» واقع شود و حضور مردم در محل ارتکاب فعل حرام، شرط نیست. برخی بیان داشته‌اند، از آن جا که قانونگذار، معیار قانونی فعل حرام را بیان نکرده است، باید آن را بر معنای ظاهری محرمات شرعی حمل کرد (گلدوزیان، ۱۳۹۷: ص ۶۱۱). این نظر، با ظاهر ماده ۶۳۸ موافق است. از این رو، برای رفع ابهام از مصادیق عمل حرام در ماده مذکور، باید به استناد اصل ۱۶۷ قانون اساسی به منابع فقهی مراجعه کرد. عمل حرام در فقه چنین تعریف شده است: «حرام، فعلی است که مکلف از سوی شارع، ملزم به ترک آن است» (هاشمی شاهرودی، ۱۳۹۵: ص ۲۹۰). روشن است که این تعریف بر ابهام موضوع می‌افزاید و راه‌حلی ارائه نمی‌کند. با این ملاحظه به نظر می‌رسد در عمل باید مصادیق رفتارهای حرام را به موضوعاتی محدود کرد که پیشگیری از آنها از هیچ طریقی جز مجازات حبس یا شلاق ممکن نباشد. به

۱. نظریه اداره کل حقوقی قوه قضاییه، شماره ۷،۹۸،۹۹۷ مورخ ۱۳۹۸/۱۰/۰۴.

۲. حکم شماره ۴۱۳ مورخ ۱۳۱۸/۰۲/۳۱ دیوان عالی کشور (به نقل از گلدوزیان، ۱۳۹۷: ص ۶۱۲).

بیان دیگر از آن جا که مجازات تعزیری، هدفمند است و هدف از آن اصلاح و بازدارندگی فرد از تکرار جرم است؛ زمانی می‌توان به استناد ماده ۶۳۸ عمل حرام را موضوع مجازات قرار داد که هیچ راه دیگری مانند توبیخ، نصیحت یا مجازات‌های جایگزین حبس، مفید و مؤثر واقع نشوند. بنابراین، گناهایی مانند دروغ‌گویی یا تهمت زدن به دیگری، ناپسند و غیر اخلاقی‌اند؛ اما پیشگیری از این مصادیق با اعمال مجازات حبس یا شلاق، مخالف اصل تناسب تعزیر در سیاست جنایی اسلام است. اگرچه با این تفسیر، باز هم نمی‌توان برای رکن مادی جرم تظاهر به عمل حرام، ضابطه روشنی ارائه کرد؛ دامنه رفتارهای حرامی که موضوع ماده ۶۳۸ قرار می‌گیرند، محدود می‌شود؛ به نحوی که عملاً محرماتی مانند دروغ‌گویی به دلیل عدم تناسب مجازات تعزیری با رفتار مرتکب، مشمول این ماده قرار نمی‌گیرند. در پایان باید خاطر نشان کرد با وجود این که جرم موضوع این ماده، به نتیجه مقید نیست؛ برخی سوء نیت خاص را در تکوین این جرم، ضروری دانسته‌اند؛^۱ در حالی که بنابر مفاد ماده ۱۴۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، شرایط سازنده رکن روانی این جرم، چیزی نیست جز علم به حرمت رفتار ارتكابی و قصد انجام عمل حرام در ملاً عام.

۳-۲-۲-۲. تطبیق ادعای مهدویت با ارکان تظاهر به عمل حرام

بنابر ظاهر ماده ۶۳۸، از آنجا که ادعای مهدویت، عملی حرام است، با رکن مادی جرم تظاهر به عمل حرام انطباق دارد و به شرطی که در ملاً عام انجام شود، می‌تواند تظاهر به عمل حرام محسوب شود. از این رو، طرح ادعای مهدویت در یک محفل خصوصی، نمی‌تواند مصداق تظاهر به عمل حرام دانسته شود؛ اگرچه همان‌طور که بیان گردید باید اصل تناسب تعزیر مورد توجه قرار گیرد. این، یعنی اعمال مجازات مقرر در ماده ۶۳۸، زمانی بر مدعی مهدویت توجیه پذیر است که احراز شود مرتکب قصد ادعای امامت و تظاهر به دارا بودن هویت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را داشته است تا مجازات تعزیری با آن متناسب باشد؛ نه آن که صرفاً قصد

۱. «صرف ارتکاب فعل حرام با سوء نیت خاص در انظار و اماکن عمومی، کافی برای تحقق بزه است، اعم از این که در لحظه ارتکاب بیننده‌ای حضور داشته یا نداشته باشد» (نظریه اداره کل حقوقی قوه قضاییه، شماره ۷/۵۵۵۷، مورخ ۱۳/۰۹/۱۳۷۲).

دروغ‌گویی داشته باشد.

بنابر آنچه مطرح شد، برای احراز رکن روانی ادعای مهدویت با استناد به ماده ۶۳۸، باید دو مطلب اثبات شود: اولاً، مرتکب باید با علم به کذب بودن سخنش، ادعای مهدویت را مطرح کند؛ ثانیاً، مدعی مهدویت باید از بیان ادعای خود، قصد ادعای امامت داشته باشد؛ نه صرفاً اظهار اکاذیب. بنابراین، چنانچه مدعی مهدویت به اسبابی مانند اوهام ناشی از تلقین، دیدن رؤیا در خواب، اختلال در اراده یا بیماری‌های روانی این ادعا را کند، رکن روانی جرم، ثابت نبوده و مجازات موضوع ماده ۶۳۸ قابل اجرا نیست. همچنین زمانی که ادعای مهدویت به قصد دروغ گفتن بیان گردد (در عمل با انگیزه‌هایی مانند جلب توجه و شهرت)، جرم موضوع ماده ۶۳۸ با آن منطبق نخواهد بود.



نتیجه گیری

در این نوشتار، روشن شد که بنابر منابع نقلی امامیه، ادعای مهدویت به منزله کفر دانسته می‌شود و مرتکب آن مرتد محسوب می‌گردد؛ اما اثبات وصف کیفری آن با تردید مواجه است. با ملاحظه مقررات کیفری ایران نیز، روشن گردید که استناد به حد ارتداد برای توصیف مجرمانه ادعای مهدویت، به دلایلی از جمله تردید فقها در اسباب ارتداد و لزوم پیروی از قاعده درأ فاقد توجیه است. همچنین بیان گردید، به رغم استناد برخی به حد افساد فی الارض برای مجازات ادعای مهدویت، این دو موضوع دارای وجوه افتراق متعددی در ارکان مجرمانه هستند و به هیچ عنوان بر یکدیگر منطبق نمی‌گردند. به این ترتیب، میان ادعای مهدویت و جرایم حدی نمی‌توان ارتباطی برقرار کرد.

با این حال، امکان توصیف کیفری ادعای مهدویت به عنوان جرمی تعزیری موقعیت متفاوتی دارد. بنابر مستندات قانونی کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، جرایم تظاهر به عمل حرام و فعالیت تبلیغی یا آموزشی مغایر با اسلام در موارد و شرایطی می‌توانند با ادعای مهدویت منطبق گردند. تحلیل ادعای مهدویت در قالب جرم تظاهر به عمل حرام، با عنایت بر اصل تناسب تعزیر در سیاست جنایی اسلام به دو شرط منوط است: اولاً، باید در ملأ عام اظهار شود و ثانیاً، باید از دروغ صرف فراتر رفته و به قصد تظاهر به دارا بودن هویت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ابراز شود. از سوی دیگر، چنانچه ادعای مهدویت، شیوه‌ای برای فعالیت تبلیغی یا آموزشی مغایر با اسلام محسوب شود، مشمول مجازات تعزیری قرار می‌گیرد. در این صورت، باید سه امر اثبات شود: اولاً، ضروری است که پیش از فعالیت تبلیغی برای ادعای مهدویت، فرقه، گروه یا جمعیت انحرافی با حداقل سه عضو تشکیل شده باشد؛ ثانیاً، تبلیغ از ادعای مهدویت، حداقل بیش از یک دفعه صورت پذیرفته باشد و ثالثاً، مرتکب با آگاهی از دروغ بودن ادعای مهدویت، قصد تبلیغ آن را داشته باشد. با جمع این سه شرط، تبلیغ از ادعای مهدویت جرم است. در نتیجه، توصیف مجرمانه ادعای مهدویت با نظر به جرایم حدی ممکن نیست و با فرض شرایط قانونی تنها می‌توان آن را در قالب جرایم تعزیری، موضوع مواد ۵۰۰ مکرر یا ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ قرار داد.



منابع

قرآن کریم

۱. اردبیلی، احمد بن محمد (بی تا). **مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان**، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲. آقایی نیا، حسین (۱۳۹۲). **جرایم علیه اشخاص (شخصیت معنوی)**، تهران، میزان.
۳. برهانی، محسن (بهار و تابستان ۱۳۹۴). «**افساد فی الارض؛ ابهام مفهومی، مفسد عملی** (تحلیل حقوقی ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی)»، مطالعات حقوق کیفری و جرم شناسی، شماره ۱ و ۲.
۴. بحرانی، محمد (۱۴۱۵ق). **سند العروة الوثقی - کتاب الطهارة**، قم، انتشارات صحفی.
۵. جُبعی عاملی [شهید ثانی]، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ق). **الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحشی کلانتر)**، قم، کتابفروشی داوری.
۶. جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۱۰ق). **الصحاح - تاج اللغة و صحاح العربیة**، بیروت، دار العلم للملایین.
۷. حلّی [علامه]، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق). **قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام**، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین قم.
۸. حلّی [محقق]، نجم الدین، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). **شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
۹. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۵ق). **اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات**، بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۱۰. جوادی آملی، عبد الله (۱۳۹۱). «**عصمت و انتصابی بودن جایگاه امامت**»، پاسدار اسلام، شماره ۳۷۰.
۱۱. خسروپناه، عبدالحسین (تابستان ۱۳۸۹). «**پیشینه، جایگاه و گستره امامت در علم کلام**»، مشرق موعود، سال ۴، شماره ۱۴.
۱۲. خوبی، سید ابو القاسم (بی تا). **المستند فی شرح العروة الوثقی**، بی جا، بی تا.
۱۳. _____ (۱۴۲۲ق). **مبانی تکملة المنهاج**، قم، مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی رحمته اللّٰه علیہ.



۱۴. سامانی، احسان (تابستان ۱۳۹۹). «*تحلیل فقهی حقوقی مجازات مدعی دروغین مهدویت با تأکید بر ادله ارتداد*»، مشرق موعود، شماره ۵۴.
۱۵. سلیمیان ریزی، خدا مراد (۱۳۸۸). *فرهنگ نامه مهدویت*، تهران، بنیاد فرهنگی حضرت موعود (عج).
۱۶. صدر، سید محمد (۱۴۲۰ق). *ما وراء الفقه*، بیروت، دار الأضواء للطباعة و النشر و التوزيع.
۱۷. صدوق، حسین بن بابویه قمی (۱۴۱۶ق). *کمال الدین و تمام النعمة*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۱۸. طبرسی، احمد بن علی (۱۳۸۶ق). *الاحتجاج*، بیروت، دار النعمان.
۱۹. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷ق). *تفسیر جوامع الجامع*، قم، حوزه علمیه قم (مرکز مدیریت).
۲۰. عاملی، حرّ، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعة* (جلد ۲۸)، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۱. عبد الرحمان، محمود (بی تا). *معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهية*، بی جا، بی نا.
۲۲. عرب عامری، محمد علی؛ آهنگران، محمدرسول (بهار ۱۴۰۲). «*فساد از نظر آیات و روایات با تأکید بر شناسایی جرم انگاری ادعای مهدویت و انعکاس آن در پوسته های مذهبی*»، نشریه مطالعات هنر اسلامی، شماره ۴۹.
۲۳. غفوری احمد (۱۳۹۸). *شرح آزمون قانون مجازات اسلامی*، تهران، آریاداد.
۲۴. کاشانی [فیض]، محمد محسن (بی تا). *مفاتیح الشرائع*، قم، انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی علیهما السلام.
۲۵. کریمی، حسین (تابستان ۱۳۸۴). «*جایگاه امامت در کلام اسلامی*»، پژوهش های فلسفی- کلامی، شماره ۲۴.
۲۶. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ق). *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۷. گروهی از پژوهشگران (۱۴۲۳ق). *موسوعة الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت علیهم السلام*، قم، مؤسسه دایرة المعارف فقه اسلامی.
۲۸. گروهی از نویسندگان زیر نظر مجمع اللغة العربية بالقاهرة (بی تا). *المعجم الوسیط*، قاهره، دار الدعوة.

۲۹. گلیایگانی، سیدمحمد رضا (۱۴۱۲ق). **الدر المنضود فی أحكام الحدود**، قم، دار القرآن الکریم.

۳۰. _____ (۱۴۱۳ق). **نتائج الأفكار فی نجاسة الکفار**، قم، دار القرآن الکریم.

۳۱. گلدوزیان، ایرج (۱۳۹۷). **محشای قانون مجازات اسلامی**، تهران، مجد.

۳۲. مازندرانی، محمد صالح بن احمد (۱۳۸۲ق). **شرح الکافی**، تهران، المكتبة الإسلامية.

۳۳. محمدیان، علی؛ کهن ترابی، میثم (تابستان ۱۳۹۹). «**تعیین کیفر مدعی امامت و مهدویت**

براساس مبانی فقهی امامیه»، مشرق موعود، شماره ۵۴.

۳۴. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). **تفسیر نمونه**، تهران، دار الکتب الاسلامیه.

۳۵. موسوی اردبیلی، سید عبد الکریم (۱۴۲۷ق). **فقه الحدود و التعزیرات**، قم، مؤسسه النشر

لجامعة المفید رحمۃ اللہ علیہ.

۳۶. میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۹۷). **حقوق جزای اختصاصی: جرایم علیه امنیت و آسایش**

عمومی (با نگرش تطبیقی)، تهران، میزان.

۳۷. نجفی [صاحب الجواهر]، محمد حسن (۱۴۰۴ق). **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**،

بیروت، دار إحياء التراث العربی.

۳۸. نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۹ق). **الغیبة**، تهران، مكتبة الصدوق.

۳۹. نوری، حسین بن محمد تقی (۱۴۰۸ق). **مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل**، قم، مؤسسه

آل البيت علیهم السلام.

۴۰. هاشمی شاهرودی، سید محمود (جمعی از پژوهشگران) (۱۳۹۵). **فرهنگ فقه مطابق مذهب**

اهل بیت علیهم السلام، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام

